

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه :

صفحه 1643 و 1644

رفتاری متفاوت با اخبار عرضه و طرح (در وقت تعارض و عدم آن)

در چند دهه اخیر (به حسب اطلاع ما) برخی از متفکران و پژوهشگران، تفسیر خاصی از موافقت و مخالفت روایتی با کتاب الله و سنت قطعی (در فرض تعارض روایات با یکدیگر و فارغ از آن)، ارائه داده‌اند که قابل توجه است. به عنوان مثال سید محمد باقر صدر - قدس سره - بعد از بحثی طولانی از روایات عرضه و طرح بر اساس تلقی گذشتگان از آن‌ها و نقض‌ها و ابرام‌ها (ی به نظر ما: غیر ضرور!) می‌فرماید:

«قد أشرنا فيما سبق إلى أنه يمكن تفسير مفاد هذه الاخبار بنحو آخر لا يحتاج معه إلى جل الابحاث المتقدمة و ذلك التفسير هو:

أنه لا يبعد أن يكون المراد من طرح ما خالف الكتاب الكريم، أو ما ليس عليه شاهد منه، طرح ما يخالف الروح العامة للقرآن الكريم و ما لا تكون نظائره و أشباهه موجودة فيه. و يكون المعنى حينئذ أن الدليل الظني إذا لم يكن منسجما مع طبيعة تشريعات القرآن و مزاج أحكامه العام لم يكن حجة. و ليس المراد المخالفة و الموافقة المضمونية الحديثة مع آياته.

(جلسه شصت و هفتم)

فمثلاً لو وردت رواية في ذم طائفة من الناس و بيان خستهم في الخلق أو أنهم قسم من الجن، قلنا أن هذا مخالف مع الكتاب الصريح في وحدة البشرية جنساً و حسباً و مساواتهم في الانسانية و مسؤولياتها مهما اختلفت اصنافهم و ألوانهم. و أما مجيء رواية تدل على وجوب الدعاء عند رؤية الهلال مثلاً فهي ليست مخالفة مع القرآن الكريم و ما فيه من الحث على التوجه إلى الله و التقرب منه عند كل مناسبة و في كل زمان و مكان.

و هذا يعني أن الدلالة الظنية المتضمنة للاحكام الفرعية فيما إذا لم تكن مخالفة لأصل الدلالة القرآنية الواضحة تكون بشكل عام موافقة مع الكتاب و روح تشريعاته العامة، خصوصاً إذا ثبتت حجيتها بالكتاب نفسه. و مما يعزز هذا الفهم، مضافاً إلى أن هذا المعنى هو مقتضى طبيعة الوضع العام للائمة المعصومين (ع) و دورهم في مقام بيان الاحكام الامر الذي كان واضحاً لدى المتشرعة و رواة هذه الاحاديث أنفسهم و الذي على أساسه أمروا بالتفقه في الدين و الاطلاع على تفاصيله و جزئياته التي لا يمكن معرفتها من القرآن الكريم مما يشكل قرينة متصلة بهذه الاحاديث تصرفها إلى إرادة هذا المعنى.

ما نجده في بعضها من قوله (إن وجدتم عليه شاهداً أو شاهدين من الكتاب) فإن التعبير بالشاهد الذي يكون بحسب ظاهره أعم من الموافق بالمعنى الحرفي مع عدم الاقتصار على شاهد واحد خير قرينة على أن المراد وجود الامثال و النظائر لا الموافقة الحديثة. و قد جاء هذا المعنى في رواية الحسن بن الجهم عن العبد الصالح: «قال: إذا جاءك الحديتان المختلفان فقسهما على كتاب الله و احاديثنا فإن اشبهها فهو حق و إن لم يشبهها فهو باطل».

و هذه الرواية و إن كانت واردة في فرض التعارض إلا أنها بحسب سياقها تشير إلى نفس القاعدة المؤكد عليها في مجموع أخبار الباب. و على هذا الأساس يتضح أنه لا يستفاد من أخبار الطرح إلغاء الأدلة الظنية المعارضة مع الكتاب الكريم معارضة لا توجب

إلغاء أصل مفاد قرآني واضح كما في موارد التعارض غير المستقر بل التعارض بنحو العموم من وجه أيضاً و إنما نحكم

بسقوطها في مورد المعارضة بمقتضى القاعدة المتقدم شرحها في المسألة السابقة»<sup>1</sup>.

مفاد فوق مورد تاييد ديگران نیز واقع شده است. به همین دلیل برخی از معاصران پس از اشاره به برخی روایات مورد گفتگو

گفته‌اند:

«لو ارید بالتوافق فی هذه الاخبار التوافق فی المؤدی - علی ان یكون مضمون الحدیث مفادا باطلاق او عموم کتابی - لزم من ذلك عدم جواز الاخذ بالمخصصات فهذا قرينة واضحة علی ان المعنی بها التوافق الروحی و قد ورد اعمال هذا المنهج فی بعض الاخبار و هو قرينة علی ارادة التوافق الروحی فی الاخبار السابقة»<sup>2</sup>.

قائل سپس به برخی از موارد اعمال در روایات اشاره می‌کند،<sup>3</sup> که البته می‌توانست موارد مناسب تری پیدا کند.

- بالآخره - برخی از محققان بعد از اشاره به مخالفت به تباین، عموم من وجه و عموم مطلق، مورد اخیر را مخالفت نمی‌داند، مورد دوم را هم از موارد اعمال مرجحات بر می‌شمارد و در مورد اول دآوری به نفی می‌کند (و اما المخالفة بالتباین فلا مورد له [لها] بعد شعور الوضّاعین بعدم رواج اکاذیبهم ما لو كانت المخالفة صریحا مع ظاهر الكتاب)<sup>4</sup>

سپس ادامه می‌دهد: «المراد من المخالفة هنا هی المباشرة مع صمیم الدین و روح الشریعة الغراء مباشرة مع اهدافها و اغراضها الهادفة الی إسعاد الامة فی دنیاهم و آخرتهم... فلیس المراد: الموافقة او المخالفة الحرفیة مع الكتاب و انما هی مخالفة جوهریة...»<sup>5</sup>.

(پایان جلسه)

1. بحوث فی علم الاصول، ج7، صص335 - 333.

2. (محاضرات) السید علی السیستانی، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، صص215 و 216.

3. همان، صص216.

4. محمد هادی معرفة، تفسیر الاثری الجامع، ج1، صص222 و 223.

5. همان، صص224 و 225.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

رسیدیم به یک رفتار متفاوت از علما در مورد روایات عرضه و طرح که دیروز از آقای صدر اشاره کردیم و دیروز گفتیم این رفتار از دو سه نفر سر زده است که کنار هم بوده اند و هم دوره هم هستند و عبارت ها هم بعضا شبیه به هم هست اما بعد به ذهنم رسید که این رفتار را بشود به خیلی وقت قبل برگرداند نزدیک به هزار و دویست سال قبل. یک عبارتی دارد یونس بن عبدالرحمن ایشان می گوید برخی از آقایان به من می گویند تو نسبت به روایات اهل بیت سخت گیری می کنی. من اگر سخت گیری می کنم به خاطر این است که من خودم از اهل بیت شنیدم که فرمودند هر چه از ما به شما رسید بر قرآن عرضه کنید. اگر کار ایشان یک کار طبیعی بوده است مانند کار دیگران عام و خاص را که هیچی، مطلق و مقید هم که هیچی، تباین هم که اصلا معلوم نیست داشته باشیم پس این سختگیری یونس چه بوده است که مورد باز خواست قرار می گرفته است؟ من حدس می زنم این رفتار بیش از پنج شش دهه ی اخیر که نقل کردیم سابقه دار باشد ولی نیاز به وقت گذاشتن دارد. دیروز اصل مطلب را بیان کردیم امروز می خواهیم مطالبی را در تکمیل آن مطالب بیان کنیم.

حرف آقای صدر این شد که این روایاتی که می فرماید بر قرآن عرضه کنید نه یعنی طابق النعل بالنعل بلکه مطابقت کلی مراد است یعنی یک کسی یک مطالعه ی مجموعی از قرآن داشته باشد و قرآن را یک بسته مطالعه کند اموری را می فهمد به تعبیر ایشان مزاج عام، روح عام، طبیعت تشریح به دست می آورد و بعد باید بر قرآن عرضه کند و با این مفاهیم مقایسه کند نه با الفاظ قرآن. مثلا گاهی برخی روایات داریم راجع به برخی از اقوام یا برخی از شهرها مثلا راجع به کردها یا نسبت به برخی از شهرها حالا ممکن است یک قضیه ی خارجی باشد که هیچ اما برخی موارد قضیه ی خارجی نیست مثلا در مورد اجداد آن ها است مثل این که از جن بوده اند و امثال این ها که معلوم است که یک قضیه ی خارجی نیست، ایشان می گوید این روایت ها

مخالف روح قرآن است، ما آن چه که در قرآن می بینیم وحدت بشری است مساوات انسانی است (البته کاری به تفاوت های معنوی نداریم) طبیعتا باید این روایت ها را کنار بگذاریم وگرنه اگر این طور نگوییم بلکه بگوییم حتما باید مخالفت حرفی داشته باشد، فرض کنید یک روایتی وارد شد دعا عند رؤیت الهلال مثلا و روایات هم می گوید بر قرآن عرضه کنید و یک شاهد بیابید، کجا ما می توانیم شاهد برای دعا عند رؤیت الهلال پیدا کنیم؟ ولی اگر روایت معتبر باشد (بحث تعارض را هم کنار می گذاریم چون این روایات مختص باب تعارض نبود) آیا فقیه توقف می کند در فتوا به استحباب دعا عند رؤیت الهلال؟ یا مناسباتی که آمده است مثلا اول ماه این کار را انجام دهید، وسط ماه این کار را انجام دهید، روز پنجشنبه این کار را انجام دهید و ... این ها با روح قرآن مطابقت دارد چون روح قرآن دعوت انسان ها است به دعا، به تقرب به هر وسیله ی مشروعی این روایات مطابقت حرفی با قرآن ندارد ولی مطابقت با روح قرآن دارد شاهد هم دارد.

ایشان برای این که خوب پایه ها را محکم کند می فرماید: اصولا ما وقتی که نقش ائمه در بیان احکام را نگاه می کنیم متوجه می شویم که ائمه نقش عظیمی در بیان احکام داشته اند، احکامی که بعضا در قرآن بوده است و بسیاری هم در قرآن نبوده است، یعنی ایشان تمسک می کند به سیره ی ائمه و رفتاری که اصحاب ائمه داشته اند، تلقی ای که اصحاب ائمه داشتند، اصحاب ائمه این طور نبوده اند که وقتی حدیثی را از امام صادق ع می شنیدند و احساس مخالفت نکردند باز هم به دنبال کسب موافقت باشند. الان هم رویه همین است که اگر حدیث معتبری برسد که احساس مخالفت هم در مورد آن نباشد دیگر به دنبال شاهد خاص نمی روند.

عبارت شهید صدر: آن چه که محکم و استوار می کند فهم بالا را مضافا به این که این معنا کردن ما مقتضای طبیعت وضع عام ائمه است یعنی وضعیتی که ائمه داشته اند و نقششان در بیان احکام، وضعیتی که واضح است لدی المتشرعه و رواة الحدیث والذی علی اساسه امروا بالتفقه فی الدین و الاطلاع علی تفاصیله و جزئیاته این ها که معلوم نیست، لایمکن معرفتها من القرآن الکریم، این ها از قرآن فهمیده نمی شود، پس نقش ائمه چه می شود؟ باز می گوید این ها تشکیل می دهد مما یشکل قرینه متصله به این احادیث که تصرفها منصرف می کند روایات را به این معنایی که ما می گوییم، آن چه که محکم و استوار می کند فهم بالا را این روایت حسن بن جهم است.

روایت حسن بن جهم از عبد صالح (امام رضا ع): اذا جاءک الحدیثان المختلفان فقسهما علی کتاب الله و احادیثنا یعنی احادیث مسلم ما، فان اشبهها اگر شباهت داشت، شاهد داشت فهو حق و ان لم یشبهها فهو باطل.

آقای صدر می خواهد بگوید این روایت نمی خواهد بگوید مطابقت حرفی بلکه همان مطابقتی که ما بیان کردیم را بیان می کند. البته این روایت در مورد زمان تعارض است و عمده بحث ما فارغ از بحث تعارض است. ایشان می گوید این روایت اگر چه وارد شده است در فرض تعارض اما امام نمی خواهند بفرمایند اگر تعارض بود باید مشابه حرف ما باشد اما اگر تعارض نبود لازم نیست مشابه حرف ما باشد، امام ضابطه ای که بیان می کنند (که به مذاق ما بخورد) هر دو فرض را می گیرد. بعد هم ایشان نتیجه می گیرد که این روایات اصلا ارتباطی با مطابقت حرفی ندارد. البته ایشان نمی خواهد بگوید نباید مطابقت حرفی داد بلکه می خواهد بگوید مطابقت حرفی مورد این روایات نیست و الا این که یک روایت چه نسبتی با آیه دارد و چه باید بکنیم در جای خود محفوظ است و حکمش مشخص است، اگر عام و خاص مطلق یا مطلق و مقید باشد که اصلا تعارضی نیست و تخصیص و تقييد می زند و اگر عام و خاص من وجه بود مورد افتراقشان گرفته می شود و در مورد اجتماع برخی گفته اند قرآن مقدم است، مخصوصا اگر قرآن عام باشد و حدیث مطلق باشد که اشخاصی مثل آقای خوبی می فرمایند دیگر تعارضی نیست چون مطلق با بیان، اطلاقش از بین می رود، برخی هم گفته اند معامله ی متعارضین می کنیم یا قائل به تخییر می شوند یا تساقط اگر هم تباین باشد کنار گذاشته می شود اما بحث بر سر این روایات است و این روایات ناظر به این مباحث نیست.

یکی از کسانی که هم عصر آقای صدر است آقای سیستانی است ایشان هم به یک مناسبتی در بحث لاضرر در کتاب قاعده ی لا ضرر تعبیر می کند به «توافق روحی»، ایشان می گوید: اگر بخواهیم غیر توافق روحی معنا کنیم خیلی از امور خراب می شود یکی از آن ها تخصیص های قرآن به خاص روایی یا مقید روایی است.

لو ارید بالتوافق التوافق فی المؤدی (همان مورد مورد) به طوری که باید مضمون یک حدیث استفاده شود به اطلاق یا عموم کتابی لزم من ذلک عدم جواز الاخذ بالمخصصات نگوید مخصص که مخالف نیست، نکته ی لطیف حرف آقای سیستانی این است، ما در روایت نداشتیم که مخالفت نداشته باشند بلکه داشتیم که باید موافق باشند، آیا عام قرآنی با خاص روایی موافق

است؟ ایشان دست بر روی موافقت گذاشته است در حالی که همه قبول دارند که ما می توانیم عمومات قرآنی و مطلقات قرآنی را تخصیص و تقیید بزنیم پس اصل مطلب را انکار می کنیم و می گوییم مراد موافقت روحی است نه موافقت در مؤدی اگر این شد راه باز می شود چون عام و خاص مخالفت روحی ندارد.